

مالیات بر درآمد پرسید. خلاصه مجلس خوبی شد و همه راضی بودند.^۱

این جلسات به ظاهر ادبی تا هنگام مسافرت این دو به آمریکا ادامه داشت.

انتخاب همسر برای محمدرضا پهلوی

از جمله کارهای مهمی که در خانواده پهلوی به دلیل ارشدیت به شمس محول شده بود انتخاب همسر برای شاه بود. از جدایی شاه و فوزیه مدتی می‌گذشت و شاه دوران تجرد را می‌گذراند. در طی این سالها شمس به فعالیتهای گسترده‌ای دست زده بود که همسری برای شاه برگزیند. وی عامل اصلی انتخاب ثریا اسفندیاری برای ازدواج با شاه بود. او برای ملاقات با ثریا سفری به اروپا می‌کند و مدتی را با هم می‌گذرانند. ثریا در این زمان که بسیار جوان و بی‌تجربه بود تحت تأثیر شمس قرار می‌گیرد. وی در خاطراتش به اولین ملاقاتش با شمس چنین اشاره می‌کند:

در پاریس ما در هتل کریلون، در روی محل کنکورده، می‌ماندیم... در مدت چند روز خانه‌های وسیع و بزرگی را دیدیم و اغلب به تأثر [تاثیر] می‌رفتیم. صحبت‌های ما اغلب پیرامون لباس و سگ دور می‌زد. شمس عشق عجیبی به سگ داشت. بسیاری از مردم متذکر می‌شدند که وی سگهای پر مو را از بچه‌هایش بیشتر دوست دارد.^۲

ثریا با همه جوانی و سادگیش به علت علاقه شمس به انتخاب او برای همسری شاه پی می‌برد. شمس که همواره اشرف را رقیبی جدی برای خود درون دربار می‌دید و به نزدیکی زیاد شاه با اشرف حسادت می‌کرد در صدد بود با انتخاب شخصی که از یک طرف مورد علاقه شاه باشد و از سوی دیگر اوامرش را اجرا کند جایگاهی مطمئن و بالاتر در دربار پیدا کند و خودش جای اشرف را بگیرد. ثریا درباره این قضیه چنین می‌نویسد:

از همین حالا فهمیدم که چرا شمس تلاش می‌کند من ملکه باشم. وی می‌خواست از این طریق نفوذ خود را در دربار افزایش دهد. او امیدوار بود از یک سو به خاطر معرفی من به شاه، و از سوی دیگر از راه ایجاد دوستی و روابط نزدیک با من، جای

۱. قاسم غنی، همان، ص ۲۵.

۲. ثریا اسفندیاری، خاطرات ثریا، ترجمه موسی مجیدی، تهران، سعادت، بی تا، ص ۴۰.

اشرف را در دربار بگیرد.^۱

همین مسئله بعدها موجبات کدورت ثریا و اشرف را فراهم کرد و اشرف چندان توجهی به ثریا نشان نمی‌داد. بعد از طلاق ثریا از شاه نیز شمس همین مأموریت را دنبال می‌کرد و زمانی که صحبت ازدواج شاه با پرنسس گابریلای ایتالیایی مطرح شده بود وی در سال ۱۳۳۷ با سفر به سوئیس در صدد جلب موافقت این شاهزاده ایتالیایی به ازدواج با شاه بود که به نتیجه مطلوب نرسید.

ترک ایران و سفر به آمریکا

با به قدرت رسیدن دکتر مصدق و اختلاف وی با اعضای خاندان پهلوی، اعضای این خاندان ایران را به سمت کشورهای خارجی ترک کردند. شمس و پهلبد به آمریکا رفتند و تا مدتی که دکتر مصدق بر سر کار بود در این کشور به سر می‌بردند.

طبق اسناد موجود شمس و پهلبد در آمریکا در عسرت شدید مالی قرار داشتند. البته باید این عسرت مالی آنها را با توجه به زندگی پر خرج و مسرفانه آنان ارزیابی کرد و نمی‌توان فقط به صرف نوشته‌های آنان، اعتبار زیادی برای آن قائل شد. روحیه شمس که خست یکی از خصوصیات آن بود و در طول حیاتش همواره از مسکنت شکایت می‌کرد یکی از دلایل این بی‌اعتباری است. به طوری که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی وی با همین حربه مبلغ معتنابهی جواهر از مادرش دریافت می‌کند. احمد علی مسعود انصاری به عنوان یکی از نزدیکان خاندان پهلوی از این خصوصیت شمس چنین یاد می‌کند:

والاحضرت شمس که اغلب از نداری شکایت می‌کند هم‌اکنون در آمریکاست و با وسواس همیشگی روزگار به سر می‌برد و البته وضع مالی اش به پای خواهر کوچکترش اشرف نمی‌رسد. هم او که اغلب از نداری و دست‌تنگی شکایت می‌کرد موفق شد مقداری جواهر از ملکه مادر بگیرد که آن را به شاه فقید به حدود ده میلیون دلار فروخت. ... این شمس نیز در خست دست کمی از اغلب اعضای خاندان پهلوی ندارد.^۲

۱. همان، ص ۴۱.

۲. احمد علی مسعود انصاری، من و خاندان پهلوی، تصحیح حسین ابوترابیان، تهران، نشر فاخته، ۱۳۷۱.



شمس بهلوی به همراه ندیمه و پرستار خارجی مخصوص سگهایش [۱۴۸۶-۱-پ]

در مکاتباتی که بین پهلبد و ملکه مادر موجود است جو موجود بین خاندان پهلوی حکایت از آن دارد که اینان دیگر به بازگشت امیدی نداشتند و حتی پهلبد با فروش منزل آمریکا که شمس بر روی آن پافشاری می‌کرد مخالفت می‌کند و به ملکه مادر می‌نویسد: از وضع زندگی مادی چه عرض کنم؛ هنوز هیچ چیزی از تهران برای ما نفرستاده‌اند و این ماه ششم است. گرچه اخیراً تلگرافی از علم رسید که تا ده فروردین پنج هزار دلار خواهد فرستاد ولی این دفعه هم مثل دو ماه پیش معلوم نیست که چه خواهد شد... اگر چنانچه مسلم بود که حتی در عرض پنج شش ماه وضع ایران خوب خواهد شد به طور قطع الان ما همگی حضور علیاحضرت بودیم.

اطاق ما امروز قدری تمیزتر از معمول است چون یک نفر مشتری برای دیدن منزل صبح آمده بود. والاحضرت با جدیت هر چه تمامتر تصمیم به فروش منزل گرفته‌اند. البته دلیلش هم این است که فکر می‌کند دور بودن از علیاحضرت برای ایشان سخت است و هم برای علیاحضرت. ولی در این موقع که اوضاع ایران نامعلوم است و معلوم نیست که عاقبت در کجا خواهیم رفت و کجا زندگی خواهیم کرد گمان نمی‌کنم که فروش منزل صلاح باشد چون احتمال دارد هم علیاحضرت و هم والاحضرت به چنین منزلی در اینجا احتیاج داشته باشند (البته خدا نکند).^۱

ولی پیش‌بینی پهلبد تحقق یافت و پنج شش ماه بعد، کودتاچیان ۲۸ مرداد، حکومت پهلوی را تثبیت کردند و بدین ترتیب موجبات بازگشت افراد خاندان پهلوی به کشور که منجر به ریشه دوانیدن هر چه بیشتر آنان در ارکان اقتصادی ایران شد، فراهم گردید.

فعالیت‌های اقتصادی

افراد خانواده بعد از کودتا به ایران بازگشتند، و به دلیل اینکه شاه پایه‌های قدرت خود را تثبیت شده می‌دید و کمترین مخالفتی را تحمل نمی‌کرد آنها نیز کمتر علاقه‌ای به دخالت در امور سیاسی از خود نشان می‌دادند و از سوی دیگر با کمک اقتصادی آمریکا و اعطای وام‌های کم بهره و آغاز صدور نفت ایران به خارج، اقتصاد ایران مجدداً به سیر طبیعی خود بازگشت، آنان بیشتر سعی و تلاششان در جهت به دست آوردن منافع اقتصادی و سرمایه‌گذاری متمرکز شد.

شمس نیز وارد این عرصه شد. وی با داشتن املاک وسیع در غرب تهران و مهر شهر

۱. اسناد شماره ۱۳ و ۱۵ از مجموعه اسناد شمس پهلوی.

کرج بالقوه صاحب ثروتی عظیم در کشور بود. عمده سرمایه اولیه خود را با فروش قطعاتی از همین زمینها به دست آورد و با دادن آن به افرادی که فکر تجاری و اقتصادی قوی داشتند هر روز بر ثروت خود می افزود. از جمله این شرکا حبیب ثابت سرمایه دار بهایی معروف تهران بود. اسناد سفارت امریکا در تهران نیز بر این رابطه اشاره دارد:

شمس خواهر بزرگ شاه است. شهرت او بهتر از وجهه اشرف است ولی از نظر سیاسی با اهمیت نمی باشد. ... مانند دیگر اعضای خاندان سلطنتی دارای منافع تجاری بسیاری می باشد. شمس سالها سرمایه لازم را برای یکی از برجسته ترین بازرگانان تهرانی یعنی حبیب ثابت تأمین می کرد. مهمترین پروژه وی یک شهرک نمونه در غرب تهران است و در آنجا وی مشغول یک کاخ می باشد و چند شرکت ساختمانی که او در آنها سهامدار است.^۱

البته باید به این نکته اشاره کرد که بالا رفتن قیمت زمینهای مهرشهر کرج و آباد شدن آن نه از پول شمس بلکه از بودجه عمومی دولت تأمین می شد و با آباد شدن آن و بالطبع گران شدنش سود به دست آمده مستقیماً به حساب شمس واریز می شد.

به عنوان نمونه می توان به نامه فریدون میرزاده رئیس دفتر شمس به امیر قاسم معینی وزیر کشور در سال ۱۳۵۵ اشاره کرد. وی در این نامه تصریح دارد که وزارت کشور نسبت به بالا بردن بودجه توسعه و احداث معابر شهر کرج که مجاور شهرک مهرشهر و مورد علاقه شمس می باشد از یک میلیون تومان به پنج میلیون تومان اقدام کند، که مسلماً این عمل جز مرغوبتر شدن اراضی مهرشهر نتیجه دیگری در پی نداشته است. البته این مورد استفاده ها تنها محدود به این نمی شد چرا که شمس برای کارهای شخصی خود از امکانات دولتی به نحو احسن استفاده می کرد. امکانات متنوع دولتی خصوصاً در شیر و خورشید سرخ ایران یکی از آنها بود که با توجه به ریاست عالی وی بر این جمعیت خیریه بسیار آسان بود. وی حتی برای ساده ترین امور شخصی خود که مراجعه به پزشک در اروپا است از این امکانات استفاده می کرد. پرویز راجی سفیر ایران در انگلیس به یکی از سفرهای شمس به لندن چنین اشاره می کند:

امروز صبح [۲۲ مهر ۱۳۵۵] والاحضرت شمس با هواپیمای فالکن متعلق به جمعیت شیرو خورشید سرخ وارد لندن شد. گرچه از ورود والاحضرت فقط دو ساعت قبل با خبر شده بودم ولی توانستم سر موقع خود را به فرودگاه برسانم و

۱. از ظهور تا سقوط، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۶۶، ص ۶۶

تشریفات لازم را ترتیب دهم. و باید بگویم گرچه والا حضرت فراموش کرده بود گذرنامه خود را همراه بیاورد ولی مقامات فرودگاه لندن آنقدر فهمیده و عاقل بودند که اشکالی ایجاد نکنند. والا حضرت شمس ابتدا به فرزندش شهباز که در لندن اقامت دارد - سر زد. بعد سراغ چشم پزشکی در لندن رفت و شب هنگام نیز لندن را ترک کرد.^۱

نمونه دیگر سوء استفاده از امکانات دولت استفاده از هواپیماهای نیروی هوایی برای جابه‌جایی اجناس و کالاهای شخصی جهت حمل به ایران است که با دستور صریح خود شاه انجام می‌شد و هواپیماهای باری نیروی هوایی به کرات در حال نقل و انتقال اثاثیه شمس به داخل ایران بودند که عمده آن نیز تجهیزات کاخهای تازه تأسیس شمس در مهر شهر کرج یعنی کاخ مروارید بود.^۲

از سرمایه‌گذاریهای اقتصادی فراوان شمس می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تصفیه شکر اهواز ۲. لبنیات پاک ۳. قند دزفول ۴. باغداری گل چشمه ۵. سازمان زراعی مهرشهر ۶. سردخانه‌های مختلف با ظرفیتهای مختلف در مهرشهر و گرگان
۷. شرکت مهر ساختمان ۸. شرکت آلوم پارس ۹. شرکت دامداری ایران و اسکاتیش
۱۰. شرکت آبمیوه و مربا ۱۱. شرکت دامپروری. علاوه بر این بخشی از ثروت وی صرف تأسیس اماکن کم هزینه‌تر از قبیل رستوران، پمپ بنزین و سوپر مارکت می‌شد.

وی علاوه بر داشتن ویلاها و کاخهای متعدد در ایران چندین ویلای بزرگ نیز در خارج از کشور داشت که می‌توان به ویلای واشنگتن، ویلای پاریس و ویلای کالیفرنیا اشاره کرد. خبرگزاری یونایتدپرس درباره ویلای شمس پهلوی در واشنگتن چنین گزارش داده است:

ویلای متعلق به شمس پهلوی، خواهر محمدرضا شاه پهلوی که در بالای تپه‌ای در «بورلی هیلز» قرار داشت یک سال بعد از اینکه به مبلغ ۵/۵ میلیون دلار به یک مجری سابق برنامه‌های تلویزیونی فروخته شد از طرف صاحب فعلی آن به مبلغ ۲۵ میلیون دلار به معرض فروش گذاشته شده است. «مرو گرین» مجری سابق برنامه تلویزیونی در اکتبر ۱۹۸۷ ویلای شمس پهلوی را خریداری کرد و در اطراف این معامله در آن هنگام تبلیغات زیادی شد. ملک متعلق به شمس پهلوی ۱۵۷ جریب

۱. پرویز راجی، خدمتگزار تخت طاووس، ترجمه امهران، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴، صص ۳۲-۳۳.

۲. اسناد شماره ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ از مجموعه اسناد شمس پهلوی

مساحت داشت ... تا کنون کسانی پیدا شده‌اند که حاضرند برای ویلای سابق شمس پهلوی تا مبلغ ۱۸ میلیون دلار بپردازند.^۱

یکی از ویژگیهای دیگر شمس در دههٔ چهل و پنجاه مسافرتهاى طولانى و پر هزینه وى به اقصى نقاط جهان است. البته بسيارى از اين مسافرتها به نام مأموریت به هزینه دولتی انجام می‌گرفت. به عنوان نمونه می‌توان به سفر شمس و گروهی از درباریان به سال ۱۳۵۶ برای بزرگداشت یکصدمین سالروز تولد رضا شاه به جزیرهٔ موريس اشاره کرد. تداوم این مسافرتها به حدی بود که موجبات انتقاد شاه را نیز فراهم کرد. اسدالله علم در خاطرات خود به این انتقاد شاه که چندان نیز جدی نبود اشاره می‌کند و می‌نویسد:

[۱۸ تیر ۱۳۵۲] دربارهٔ ملکه مادر صحبت کردیم. شاه گفت: خیلی به خواهرم شمس وابسته است. هر بار شمس به مسافرت می‌رود مادرم مریض می‌شود. والا حضرت شمس در حال حاضر در ایالات متحده به سر می‌برد. پیشنهاد کردم که شاید بهتر باشد که کمتر به سفر برود، به خصوص چون همیشه شکایت می‌کند که چقدر از این مسافرتها منزجر است. شاه در پاسخ گفت: متأسفانه باید بگویم که این را هم باید حمل بر خودپسندی احمقانهٔ او کرد، که با همراهانش ده سگ و دو برابر همین تعداد گربه به این طرف و آن طرف آمریکا جولان می‌دهد.^۲

طبق اسنادی که بعد از انقلاب اسلامی منتشر شده است گوشه‌ای از هزینه‌های سنگین وی افشا شده که در اینجا به قسمتی از آن می‌پردازیم:

هزینهٔ شاهدخت شمس پهلوی در سال ۱۳۴۹ پانزده میلیون تومان، در سال ۱۳۵۰ بالغ بر ۲۰ میلیون تومان، و در سال ۱۳۵۱ معادل ۲۵ میلیون بوده است. این سوای مخارج کاخهای اوست. اخیراً از کاخ او سندی به دست آمده که مخارج سالیانه و صورت جواهرات خود را در آن ثبت کرده که چنین است:

قصر مروارید: ۴۰ میلیون تومان شامل: هزینهٔ ساختمان ۱۴ میلیون تومان، هزینهٔ نقشهٔ ساختمان یک میلیون و چهار صد هزار تومان، دکوراسیون هشت میلیون تومان، محوطه سازی ۳ میلیون تومان، اسفالت قرمز و سنگ مرمر یک میلیون تومان. بابت دو دستگاه

۱. مصطفی‌الموتی. ایران در عصر پهلوی. لندن، چاپ پکا، ۱۳۷۰. ج ۱۰، ص ۷۳.

۲. اسدالله علم، گفتگوهای من با شاه. ج ۲، ص ۸۸۹.

موتور و یک حلقه چاه هشتصد هزار تومان و ...

مخارج کاخ نوبهار: در سال از این قرار بوده است: اعتبار تأمین شده ۲۲۵ میلیون تومان، اعتبار تأمین شده قرارداد ۱۶۰ میلیون تومان، بابت لوازم منزل ده میلیون تومان، کل پرداختی ۱۷۰ میلیون تومان، باقیمانده اعتبار ۵۵ میلیون تومان.

هزینه خرید جواهرات: صورت ریز جواهرات شمس پهلوی در سال ۱۳۵۱: مبلغ اعتبار ۲۵ میلیون تومان، بابت زمرد یک میلیون و دویست و سی و دو هزار تومان، بابت برلیان ۶ میلیون ریال، بابت انگشتر و گردنبند و گوشواره ۳ میلیون تومان، مبلغ کل پرداختی ۴ میلیون و هشتصد و سی و دو هزار تومان. باقیمانده اعتبار ۲۰ میلیون و صد و شصت هزار تومان.^۱

در بخش اسناد شمس پهلوی تعداد زیادی سند از این گونه موارد به خوانندگان گرامی ارائه خواهد شد.

ترقی سریع مهرداد پهلبد

در اینجا بد نیست اشاره‌ای نیز به مهرداد پهلبد کرده سیر صعودی سریع وی به مقامات بالاتر کشوری را متذکر شویم. بعد از طرد شدن اولیه پهلبد از دربار به علت نارضایتی شاه از وی با وساطت ملکه مادر و شمس اندک اندک پای وی به محافل رسمی و سیاسی مختلف گشوده شد. وی در سال ۱۳۳۰ به معاونت وزارت فرهنگ و ریاست اداره کل هنرهای زیبای کشور منصوب می‌شود و در سال ۱۳۴۰ این پست به معاونت نخست وزیر و ریاست اداره کل هنرهای زیبا تبدیل می‌شود.

در زمان حسنعلی منصور، وی با جدا کردن بخشی از وزارت فرهنگ و ادغام آن در اداره کل هنرهای زیبای کشور، وزارتخانه فرهنگ و هنر را تشکیل داد و با اشاره شاه مهرداد پهلبد را در رأس آن گماشت. سال ۱۳۴۳ اولین سال حضور مهرداد پهلبد به عنوان وزیر در کابینه بود. مدت وزارت وی در رأس این وزارتخانه از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۷ یعنی تقریباً ۱۵ سال به یکی از طولانی‌ترین صدارت‌ها بر یک وزارتخانه تبدیل می‌شود (در کابینه‌های حسنعلی منصور، هویدا و آموزگار).

یکی از گزارشهای سازمان اطلاعات و امنیت آمریکا (CIA) در سال ۱۹۷۶ نظر جالبی در مورد مدت وزارت پهلبد ارائه می‌دهد و می‌نویسد:

علت طولانی شدن مدت خدمت بعضی مشخص نیست. ولی در مورد بعضی دیگر

۱. مصطفی المونی، همان، ص ۷۲.



مهرداد پهلبد [۱۵۵۳-۱ - پ]

این امر بسیار مشهود است. شاید پهلبد مدت طولانی خدمت خود در وزارت فرهنگ و هنر را مرهون شاه باشد. او با شمس خواهر بزرگ شاه ازدواج کرده است.^۱

در نامه‌ای که فرح پهلوی به سال ۱۳۴۳ برای شمس می‌نویسد بر همین نکته گزارش سازمان اطلاعات و امنیت آمریکا صحه می‌گذارد. ظاهراً ملکه مادر با اصرار به فرزندش محمدرضا پهلوی منصب وزارت را برای پهلبد به ارمغان می‌آورد. فرح در این نامه می‌نویسد:

با اعلیحضرت صحبت کردم و ایشان گفتند که راجع به موضوعی که درباره پهلبد گفتید ایشان استدلال شما را قبول ندارند و نمی‌توانند بفهمند، و دوباره تکرار کردند او اصلاً از اینکه من این پست را به او می‌دهم خبر نداشت و می‌گویند من شما را مجبور نمی‌کنم که عجلتاً برگردید... البته ممی [ملکه مادر] دائماً به ما فشار می‌آورند ولی برای این که ایشان خیالشان راحت شود می‌گویم خیلی خوب من کاغذ خواهم نوشت، برای اینکه ایشان تا مدتی دیگر از این موضوع صحبت نکنند چون واقعاً این موضوع فقط مربوط به شما و پهلبد است.^۲

مدت زمان وزارت وی در این وزارتخانه مهم که فرهنگ این مملکت را کنترل و هدایت می‌کرد در واقع اوج ورود فرهنگ غربی و امریکایی به ایران بود. وی با توجه و علائق شدیدی که نسبت به تمدن و فرهنگ غرب داشت با ورود هر گونه مظاهر این تمدن نه تنها مخالفتی نداشت بلکه آن را ترغیب و گسترش آن را تسهیل می‌کرد. نماد این فرهنگ‌ستیزی ایرانی را در جشنواره‌هایی چون جشن هنر شیراز و فستیوال‌های گوناگونی که تشکیل می‌شد می‌توان دید.

فرار از ایران

به هر صورت با آغاز طوفان انقلاب اسلامی بسیاری از پروژه‌های اقتصادی شمس که اکثراً نیمه کاره باقی مانده بود متوقف شد و خود او و همراهانش در ۱۹ شهریور ۱۳۵۷ یعنی درست دو روز بعد از جمعه خونین تهران، صلاح خود را در این می‌بینند که کشور را به سوی خارج ترک کنند. پرویز راجی در این باره می‌گوید:

۱. از ظهور تا سقوط، همان، ج ۱، ص ۶۶.

۲. سند شماره ۲۰ از مجموعه اسناد شمس پهلوی.

۱۹۱ شهریور ۱۳۵۷] موقعی که مشغول ناهار خوردن بودم، مهدوی تلفن کرد و گفت که همین الان از طرف پلیس اسکاتلند یارد تلفنی از او پرسیده‌اند راجع به هواپیمایی که حدود نیم ساعت دیگر اعضای خانواده سلطنتی ایران را به فرودگاه هیثرو لندن خواهد آورد، چه اطلاعاتی دارد؟ از مهدوی خواستم به پلیس خبر بدهد که چون ما هیچ چیز در این باره نمی‌دانیم پس حتماً خبر ورود این هواپیما باید نادرست باشد. ولی درست ۱۵ دقیقه بعد، بار دیگر مهدوی زنگ زد و اطلاع داد که همین الان هواپیمایی حامل والاحضرت شمس، شوهرش مهرداد پهلبد و گروهی دیگر در فرودگاه لندن به زمین نشست، که آنها قصد خود را از این سفر دیدار خصوصی اعلام کرده‌اند. با شنیدن این خبر به فکر فرو رفتم که نکند خروج خانواده سلطنت از ایران شروع شده باشد؟!۱

در اینجا ظاهراً پیشگویی سال ۱۳۳۲ پهلبد در نامه‌اش به ملکه مادر بعد از ۲۵ سال به واقعیت می‌پیوندد و خانه شمس در آمریکا مأوای ملکه مادر و شمس می‌شود.^۲ سرانجام، شمس به سال ۱۳۷۴ در ۷۸ سالگی درگذشت و طبق آیین مسیحیت به خاک سپرده شد. در هنگام مرگ از وی سه فرزند به نامهای شهباز، شهباز و شهرآزاد به جای ماندند.

۱. پرویز راجی، همان، ص ۲۵۹.

۲. اشاره به این جمله پهلبد که به ملکه مادر می‌نویسد: گمان نمی‌کنم که فروش منزل صلاح باشد چون احتمال دارد هم علیاحضرت و هم والاحضرت به چنین منزلی در اینجا احتیاج داشته باشند (انته خدا نکند). این ویلا همان خانه سابق آنان در سال ۳۲ نیست بلکه ویلای بورلی هیلز واشنگتن است که در تاریخ ۱۲ دی ۵۷ دانشجویان ایرانی در حالی که ملکه مادر در آن اقامت داشت برای آتش زدن ویلا به آن هجوم بردند که با دخالت پلیس امریکا موفق به این کار نشدند.

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

اسناد

www.KetabFarsi.com

فهرست اسناد شمس پهلوی

۱. مکاتبه رضا شاه از تبعید با شمس و نگرانی برای خانواده
۲. مکاتبه رضا شاه با فریدون جم
۳. مکاتبه فریدون جم با یکی از دوستانش و اشاره به اختلافاتش با شمس
۴. مکاتبه علیرضا پهلوی با فریدون جم و دلگرمی دادن به وی برای ادامه زندگی فریدون با شمس
۵. مکاتبه فریدون جم با علی ایزدی، آخرین اخبار وضعیت فرزندان رضاخان در بیروت و نزدیک شدن مجدد برادران مین باشیان به شمس
۶. مکاتبه رضا شاه با شمس و ابراز ناراحتی از سفر به قاهره
۷. مکاتبه علیرضا پهلوی با فریدون جم و ابراز ناامیدی از ادامه زندگی فریدون جم با شمس
- ۸ و ۹. مکاتبه محمود جم در مورد سفر مهرداد پهلبد به قاهره و فرمان محمدرضا برای بازگشت وی به ایران
۱۰. مکاتبه محمود جم با فریدون جم در مورد ازدواج شمس با مهرداد پهلبد
۱۱. مکاتبه شمس با تاج‌الملوک و ابراز ناراحتی از دوری وی
۱۲. مکاتبه مهرداد پهلبد با حسینی
- ۱۳-۱۶. مکاتبات مهرداد پهلبد با تاج‌الملوک در مورد اوضاع بد اقتصادی، بازگشت به ایران (قبل از کودتای ۱۳۳۲)
- ۱۷-۱۹. مکاتبات شهباز پهلبد با مهرداد پهلبد
۲۰. مکاتبه فرح پهلوی با شمس پهلوی
۲۱. مکاتبه هرمس یان با مهرداد پهلبد و شمس پهلوی
۲۲. مکاتبه علینقی سعید انصاری با امیر عباس هویدا در مورد مسافرت شمس و خانواده به جزیره موریس
۲۳. مکاتبه در مورد استخدام معلمین خارجی برای مدرسه مذهبی تأسیس شده توسط شمس
- ۲۴-۸۳. اسناد اقتصادی شامل: هزینه کاخها، خرید وسایل، سرمایه‌گذاریهای اقتصادی، خرید اراضی با قیمت کمتر از دولت، استفاده از امکانات دولتی برای امور شخصی، ترازنامه‌های سال ۱۳۵۳ و ۱۳۵۵

www.KetabFarsi.com

دختر عزیزم را قربان می‌روم

دو نامه شما که یکی بیست و دوم اردیبهشت و دیگری اول خرداد تاریخ داشت متفقاً رسید و چون مزده سلامت آن دختر مهربان و سایر افراد فامیل را در برداشت موجب منتهای تسلی خاطر و مسرت قلبی من گردید. هر چند به مراتب علاقه مندی شما نسبت به خود و سایرین اطمینان کامل داشتم ولی این بار که از خلال کلمات هر دو نامه شما نهایت مهر و محبت شما نسبت به من و افراد فامیل بیشتر فروزان بود فوق العاده اسباب امیدواری من را فراهم ساخت و امیدوارم این سنجیه و حس نیکو روز به روز در آن دختر عزیز شدت یافته به طوری که در تمام افراد فامیل تأثیر داشته و به آن تأسی نمایند. حقیقتاً باید گفت که اگر کانون فامیلی با نور محبت افراد آن روشن نشده باشد چطور به بقاء و استقامت آن در مقابل حوادث می‌شود اطمینان داشت. اما بدبختانه به طوری که مسبوق هستید این حس در بعضی از اعضای خانواده ما ضعیف بوده نه تنها به آن اهمیتی نمی‌گذارند بلکه استعداد ادراک آن را هم ندارند. من شخصاً معتقدم که هیچ خانواده، قوم یا جامعه‌ای بدون اتکاء به یگانگی و معنویت بین افراد نمی‌تواند پابرجا و استوار مانده و از خود ابراز حیات نماید. و منتهای تأسف و تأثر من این است که با اینکه سرلوحه برنامه سیاسی من را همین بینش (یعنی از بین بردن نفاق و اختلاف و ایجاد یگانگی به وسایل مختلف بین افراد کشور) تشکیل می‌داد امروز باید شاهد و ناظر پراکندگی فکری افراد فامیل خود (بر اثر جهل و سادگی) بوده و جز دست تأسف به دندان گزیدن چاره دیگری نداشته باشم. این تشتت و پراکندگی اطفال من مصداق کاملی برای این موضوع بوده و علتی جز عدم لیاقت و جهالت مادر آنها نمی‌تواند داشته باشد والا اگر مادر آنها همان طور که وظیفه یک مادر خوب می‌باشد و تمام اوقات خود را صرف مراقبت و نگاهداری آنها در تهران می‌کرد تصور نمی‌کنم خیال فرستادن آنها به

خارج از کشور برای هیچ کس پیدا می‌شد ولی حال البته با این رویه بهترین طریق همین بود و غیر از این چاره‌ای نداشته است. به هر حال باز هم تا موقع از دست نرفته باید شما در این راه سایرین را هادی بوده و کالتاً و اصالتاً موجبات ایجاد علاقه و محبت را بین آنها فراهم آورید که از این حیث خاطر من آسوده باشد. من هم از بچه‌ها چیز مستقیمی جز یک کاغذ که فاطمه^۱ آن هم روی زمینه دلتنگی از تنهایی نوشته بود ندارم و همان طور که شما ترتیب کار او را برای رفتن به مصر داده‌اید، به نظر من هم مناسب آمد، فقط چون از قرار معلوم سیمین^۲ دختر خیلی منظمی نمی‌باشد و ممکن است اگر رویه فعلی را از دست ندهد در فاطمه هم تأثیر نماید بهتر است جم را به این مطلب متوجه نمایید که از هر دوای آنها آن طور که لازم است مراقبت نماید. خیلی خوشوقتیم که اقلماً شما از احوالات بچه‌ها بی اطلاع نمی‌مانید باید احمد و محمود را هم متوجه کرد که از فرستادن نامه چه به عنوان من و چه به عنوان خود شما و سایرین خودداری نمایند.

اینکه در آخر نامه خود راجع به رفتن به شمیران و سرد شدن هوای آنجا نوشته‌اید باید بدانید که طبیعتاً در تهران هر فصلی پس از شروع ممکن است چند روزی مقتضیات فصل بعد را عمل نماید اما آن موقتی بوده و مجدداً هوای فصل تجدید می‌شود و به این جهت بهترین موقع رفتن به شمیران، همان طور که من انتخاب کرده بودم پانزده خرداد می‌باشد و تصور نمی‌کنم زودتر یا دیرتر از آن مناسب باشد.

این که از شاهپور^۳ گله کرده‌اید که چرا در فرستادن نامه به عنوان شما امساک می‌نماید من از طرف او به شما اطمینان می‌دهم که این سهل‌انگاری معلول بی‌علاقگی او نسبت شما نمی‌باشد منتهی به طوری که خودتان هم مسبوق هستید از او نمی‌شود در این موارد زیاد توقع و انتظار داشت و من هم بیشتر چون مایلیم که شاهپورها از محیط شهر دور باشند آنها را به شکار تشویق می‌نمایم و فعلاً به شکار رفته‌اند و چندی قبل هم برای شما نامه فرستاده است منتهی ترتیب پست عادی از قرار معلوم این است که آنچه که از اینجا فرستاده می‌شود کمتر از چهار الی پنج ماه طول ندارد ولی کاغذ نامه‌هایی که از آنجا فرستاده می‌شود غالباً بعد از بیست الی سی روز واصل می‌گردد. موضوع تلگرافات که معرف عدم اطاعت اعضا و بی‌نظمی کاری دربار می‌باشد و اسباب کسالت و عصبانیت شما را فراهم کرده است به قدری مضحک و مسخره به نظر من می‌رسد که حتی تصور آن هم برای من مشکل است که چطور در چنین محیطی با نداشتن یک نفر

۱. فاطمه پهلوی: تنها دختر رضاخان از عسکرت‌الملوک دولتشاهی.

۲. سیمین آنانای دختر همدم‌السلطنه، نواده رضاخان پهلوی. ۳. احتمالاً علیرضا پهلوی.

آدم صمیمی زندگانی برای شما میسر می‌باشد و اطمینان داشته باشید که آن تلگرافات جز به آن صورت به طریق دیگری به من نرسیده است.

خیلی از این جهت که اشاره‌ای از ضعف چشم نکرده بودید خوشحال شدم و همین داشتن دو نامه خود مؤید فکر من می‌باشد که باید ضعف مرتفع شده باشد اما چون چشم مهمترین نقطه حساس بدن است باید با آن مدارا کرده و مراقبت از آن را به دست غفلت و سهل‌انگاری نسپارید.

در خاتمه سلامت آن دختر عزیزم را از خداوند خواستار بوده و انتظار دارم که همواره با فرستادن نامه چشم دل من را روشن نماید. البته مبلغ مراتب علاقه مندی من نسبت به تمام افراد فامیل خواهید بود.

ارضا پهلوی |

[۴-۳۲۱۶-۱۱۲ الف]

۲

فریدون | جم | عزیزم

نامه شما که حاکی از احساسات پاک و بی‌آلایش آن عزیز بود رسید و اسباب خوشحالی کامل من را فراهم آورد. من غیر از این هم انتظاری نداشته و به علاقه و صمیمیت شما نسبت به خود اطمینان دارم. اینکه نوشته‌اید مردم دست حسرت و ندامت به دندان گزیده و به ایام گذشته تأسف می‌خورند باید دانست که این وضعیت معلول سوء اخلاق افراد بوده که آن نیز ناشی از جهل و نادانی می‌باشد و چون جهل با غفلت که جبلی ایرانی است همواره هم‌آغوش و توأم است ناچار چنین ملتی باید موقعیتهای مناسب را از دست داده و بعد با پشیمانی و تأسف که آن نیز سودی ندارد دست به گریبان باشد. اما من خدای را شاکرم که وظیفه و تکلیف خود را تا آنجا که از قوه یک نفر ساخته بوده نسبت به کشور و ملت انجام داده و برای حفظ کشور و احترام از ناگواریهای سخت‌تری که ممکن بود ملت دچار شود از همه چیز صرف‌نظر کردم، و حال هم با نگاه تأثرآمیز از دور شاهد جزئیات بوده و تنها آرزویم این است که دیگر بار کشتی استقلال کشور از خلال تندباد حوادث تحت لوای فرزندان عزیزم اعلیحضرت به ساحل نجات رسیده و آلام روحی من تسکین یابد. سعادت شما را همواره خواهان و شما را به خدا می‌سپارم.

ارضا پهلوی |

[۳۸۰۵۹۱]

۳

۵ مرداد ماه ۱۳۲۲

دوست محترم و بسیار عزیزم

رسیدن دو کاغذ پی در پی از آن دوست مهربان برای من سعادتتی است که از شرح آن عاجزم. من هم همیشه به یاد محبت‌های شما بوده و دائم از خداوند مسئلت می‌نمایم که ترتیبی فراهم گردد که مراجعت نموده و از دیدارتان همه روزه محظوظ شوم. موضوع تلگرافات و این که هیچ گاه اسمی از من در آنها نیست این است که اوائل تلگرافات شاهدخت را من می‌نوشتم و البته از بیان مراتب عبودیت و فدویت خود نسبت به بندگان اعلیحضرت همایونی اهمال نمی‌شد. سپس شاهدخت تلگرافهایشان را به وسیله دیگری^۱ انشاء نموده و لازم به گفتار نیست با بی‌مهری حضرت معظم‌الیها نسبت به من جای تعجب نیست که نامی از من برده نشده باشد. من همیشه از شاهدخت خواسته‌ام که در تلگرافات خود نامی از من ببرد که اعلیحضرت بدانند در مراتب جان‌نثاری من تغییری رخ نداده است. مع‌ذالک اهمال یا به عمد یا به سهو از طرف ایشان بوده است. این که گمان کرده بودید ممکن است در زندگانی من ترتیب دیگری پیش آمده باشد خیلی هم بعید نیست. فقط محبت قلبی من به این خاندان است که تا حال از چنین پیشامدی جلوگیری نموده است و الا زندگانی من بی‌اندازه نامربوط و مفهومی ندارد. البته خود جناب عالی و شاید هم بندگان اعلیحضرت همایونی از جزئیات زندگی ما اطلاع داشته باشند. تا حال امید داشتم که روزگاری وضعیت اصلاح شود. لکن امیدی نیست و نمی‌توان پنداشت که این ترتیب مادام‌العمر دوام داشته باشد. خصوصاً که قضیه از شاهدخت هم تجاوز و در نتیجه تحریکات زنانه و سعایت‌هایی که در جامعه ایرانی مرسوم و متداول است از طرف علیاحضرت بزرگ^۲ و اعلیحضرت^۳ هم بی‌مهری کاملاً مشهود و به نحوی است که در این میانه باز شاهدخت از همه به من بیشتر محبت دارند!؟!

روح پاک مادرم را به شهادت می‌گیرم که هیچ گاه قصوری از طرف من نبوده است و خود شاهدخت هم از من کوچکترین گله‌ای را ندارند ولی متأسفانه هیچ یک از دخترهای اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نمی‌دانم به چه علت، لابد در نتیجه تربیت اولیه، نتوانسته‌اند زندگانی زناشویی داشته باشند. مصداق آن زندگانی خود ما، زندگانی

۱. عزت‌الله مین باشیان.

۲. تاج الملوک.

۳. محمدرضا پهلوی.

والاحضرت اشرف و همدم^۱ است. امید است روزی خلوص نیت و صمیمیت و پاکدامنی من، پدرم و فامیلم نسبت به این خاندان مبرهن شود؛ آنگاه معلوم خواهد شد که رفتارشان مناسب نبوده است. گمان نکنید که مثلاً اتفاقی رخ داده که سبب بی‌مهری شده باشد. شاهدخت مدتها است با من رابطه‌ای نداشته و برای خود زندگانی مستقلی دارند. من از ایشان گله‌ای ندارم. ولی باید دید آیا چنین وضعیتی را ممکن است برای همیشه قبول نمود یا نه. در هر صورت به من فوق‌العاده بد می‌گذرد و چقدر متأسفم که اینجا نیستند زیرا مصاحبت آن دوست عزیز باعث تسلیت و تسکین آلام می‌بود.

راجع به تأخیری که در ارتقاء رتبه شما به وقوع پیوسته، در اولین فرصت با اعلیحضرت همایونی صحبت خواهم نمود. شکی نیست که امر لازم صادر خواهند نمود.

از تعریفات و فضائلی که برای من قائل هستید بی‌نهایت ممنونم. این خوبی و مراحم خود شماست که باعث چنین جلوه‌ای از طرف من شده است. امیدوارم بتوانم در زندگانی به شما ثابت کنم که آنچه درباره صداقت و صمیمیت من فکر می‌کنید به جا بوده و به خطا نرفته‌اید. من پس از مراجعت از موریس دو مرتبه داخل خدمت ارتش شدم. ولی ارتش چنان به هم خورده که گویی در کشور دیگری است. مردم هم اصولاً با ارتش نظر موافق ندارند گرچه اخیراً قدری وضعیت بهتر شده. قانون نظام وظیفه کمافی‌السابق وجود دارد ولی کسی نیست که بتواند مشمولین را برای خدمت بیاورد. فقط ارتش از مشتی گدا که برای امرار معاش سرگردانند تشکیل می‌گردد. آن سربازهای سابق برای نمونه هم دیده نمی‌شود. بیشتر افسران از خدمت ارتش خارج می‌شوند. آن اقتدار و مرکزیت که سر پیشرفت امور بود دیگر به هیچ وجه وجود ندارد البته در کشور اشغال شده‌ای آن هم مانند ایران که سه دولت آقا بالا سر دارد وضعیت از این بهتر نمی‌تواند باشد. خود ایرانیها هم که ماشاءالله قیامت هستند. خیال دارم انشاءالله همین که هوا قدری خنک‌تر شد برای چند وقتی (در حدود یک ماه) به مصر نزد پدرم بروم. خیلی وقت است که دور از ایشان زندگانی کرده‌ام و برای خود لازم می‌بینم اقلأً مدتی در محیطی که محبت و دوستی به جای انتریک و کارهای زنانه وجود داشته باشد به سر برم. امید این است که به سلامتی مراجعت کنید. یقین داشته باشید که آن روز یکی از بهترین روزهای زندگانی من خواهد بود. در این امید شما را به خدا سپرده کاغذ را ختم می‌کنم.

فریدون جم

[۱۳ - ۲۷ - ۱۱۲ الف]

۱. همدم‌السلطنه از هادی آتابای طلاق گرفت.

ژوهانسبورگ، ششم اکتبر ۱۹۴۳

فریدون عزیزم،

مدت زیادی است که از هم در مورس جدا شدیم. این مدت تا به حال خیلی به من از دوری شمس و شما سخت گذشته است. امیدوارم که هر چه زودتر سپری گردد و دوباره یکدیگر را در آغوش گرفته و هزاران بار ببوسیم. از قول من خواهش می‌کنم که از جمیع افسران و آشنایان که شما می‌شناسید احوالپرسی نموده و بگویید که من ایشان را فراموش نکرده‌ام؛ خصوصاً سلام مرا به فولادوند برسانید چون که مربی من بوده و آدم خیلی خوبی است. هیچ اطلاعی از زندگی شما ندارم و نمی‌دانم وضعیتان از چه لحاظ است.

فریدون عزیز، امیدوارم که زندگی با شمس کاملاً خوب، رو به راه باشد و هیچ وقت از یکدیگر جدا نگردید. اگر ممکن باشد بچه پیدا کرده تا علاقه او هم در زندگی بیشتر گردد. وضعیت آخر از چه قرار است؟ من که از طهران هیچ اطلاعی ندارم و نمی‌دانم چه اتفاقاتی در آنجا روی می‌دهد. در هر صورت امیدوارم که مفصلاً برایم بنویسید اگر کاغذی از من دریافت نمی‌کنید به این واسطه است که نه کاغذ و نه تلگراف من به شما می‌رسد و از این لحاظ خیلی دلتنگم. امیدوارم که این مدت به زودی سپری گردد که دیگر مجبور به کاغذ و تلگراف نشویم و یکدیگر را هر روزه ببینیم. در هر صورت وضعیت من در اینجا بد نیست و در نزد پدر عزیزم هستم. البته خیلی بیشتر مایل بودم که در طهران باشم ولیکن حال که فعلاً ممکن نیست صبر خواهم کرد تا انشاءالله به زودی برگشته و همگی را در آغوش بگیرم.

وقتمان در اینجا به ورزش که عبارت از تنیس [تنیس] و سواری و شنا و تربیت بدنی و رقص و غیره باشد می‌گذرد. شبها نیز گاهی اوقات به سینما می‌رویم تا اینکه تفریحی شده باشد. کاری در اینجا ندارم و از این لحاظ خیلی سخت می‌گذرد. هیچ نمی‌دانم وضعیت ارتش چی شده است؛ فعلاً که شنیده‌ام ایران به محور اعلان جنگ داده است. لابد ارتش را تجهیز کرده و یقین سربازان ما هم در این جنگ خونین شرکت خواهند کرد. بالاخره امیدوارم که هر چه زودتر این جنگ تمام گردد تا اینکه بالاخره دوباره مردم راحت گشته و نفسی بتوانند بکشند. دیگر مزاحم وجود عزیزت نشده کاغذ خود را اینجا تمام می‌کنم.

علیرضا پهلوی

[۴-۳-۰/۱۱۳-ج]

چهارمورد ششم امیریه ۱۹۴۲

فریدون عزیز - مدت زیادی است که در غم در مودک
 عبادتیم این مدت آه که ضعیفی بنج زرد روی شمی و آسنت
 گذشته است پس دردم هر چه زودتر سرفه کرد و دوباره
 اندک برادر آغوش سرفه و هزاران بار سرفه از قلم من
 خدایک سلیم در از جمیع ایران و آستان در آستان
 احوال پس نکرده و آبروشه خرم این ن را فراموش نکرده ام
 صغیرت سلام سرا بفرستد و در برین صغیرت سرفه من کرده و ام
 ضعیفی فریب است هیچ اطعمه ای از زندگانی ندارم و مندیام و غنعتان
 زنده خاطر است فریدون عزیز پس دردم هر چه زودتر سرفه کنی که آنگاه فریب

و در راه پناه و بهر وقت از یکدیگر جدا نگردید. اگر کجا پناه برسد
 کرده آن مدتی که در زندان سپری شود و صفت آفرار و فرار
 است من در زندان هیچ اطمینانی ندارم و نمی‌دانم چه اتفاقی
 در آنجا خواهد بود. در هر صورت امیدوارم که مصدق را ببینم
 اگر قائم من از من رفت نماند. خبر و اطلاع است که نه مانده
 و نتواند من تا سیر و از آنرا عیبی در نظر من ندارم که
 این مدت بزدی سرگرمی در هر چه بود که مانده و نتواند
 و یکدیگر را هر روزه بنشینم در هر صورت و عیب من در
 بدست و در نزد فرزند من است عیب من است که
 در زندان بستم و کس که در زندان است صبر فرمایم کرد.

بزودی برگشته و با آمدن آنحضرت بریم
 وقتان در این روزها در مساجد و عیال و سرای و سنا
 و تربیت دنیا و فقر و غزه است مسکین و نیازمندی
 اوقات آنها سرور آید تفریحی شده باشد گاهی در
 ندایم و نداشتن طاعت است مسکین و نیازمندی
 ارتزاقی شده است فدای آنکه ام ایران را در
 عهد داده است لایه ارتزاق را که کمتر کرده و تقی بر
 آن در این عهد عزیزین شرکت خورنده کرد بلکه مردم
 در این روزها از عهد تمام کرده است بلکه در این مردم
 راحت کند و نفس بتدبیر بنده در مزاج و عود فرزند
 نه خانه خود را از تمام ~~مردم~~

۵

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران
قاهره

قاهره ۲۷ مارس ۱۹۴۴

آقای علی ایزدی - ژوهانسبورگ

نامه شما توسط مهندس عوسی مصری که محتوی دستخط مبارک به عنوان والاحضرت شمس پهلوی بود دیروز واصل گردید. از سلامتی ولینعمت معظم شکرها کردم. دستخط را به وسیله مطمئنی به تهران فرستادم و عرض ارادت شما را هم ابلاغ نمودم؛ خواهشمندم مراتب چاکری اینجانب را به پیشگاه مبارک عرضه بدارید. همواره سلامتی وجود مقدس را مسئلت داریم. چند روز قبل برحسب امر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی برای سرکشی به وضع تحصیل والاحضرت شاهپورها و والاحضرت شهدخت فاطمه بیروت رفته بودم؛ الحمدلله حال همه‌شان سلامت و خوب بود. قدری والاحضرت حمیدرضا و شاهدخت فاطمه از دوری تهران و کسانشان اظهار دلتنگی می نمودند؛ مهم نبود چند روز اقامت من در خدمتشان به کلی وضع روحیه آنها را عوض کرد. مدرسه بی نهایت خوب و محل آن جای بسیار با صفایی است؛ کنار دریای مدیترانه که در اروپا هم نظیر ندارد. والاحضرت فاطمه شرحی حضور مبارکشان عرض کرده که لفاً تقدیم می شود. یک روز بعد از حرکت من از بیروت شنیدم والاحضرت عصمت پهلوی هم با خانم مشکوةالدوله و دخترشان که عیال مظفر فیروز است شام آمده و خیال داشتند شاهپورها را ملاقات نمایند. فریدون در تهران سلامت است. همیشه فکر و ذکر او اعلیحضرت همایون پهلوی است. گویا اعلیحضرت جوان^۱ آن طوری که باید دیگر توجهی به فریدون ندارند. خود مخلص دو سفر دیگر خیال دارم مرخصی، تهران بروم. پسرهای مین‌باشیان بعد از مراجعت والاحضرت شمس خود را دوباره به والاحضرت شمس نزدیک کرده قضایای سابق تجدید شده است. البته مراتب را به عرض مبارکشان برسانید. مهربی فقط شصت لیره برای والاحضرت علیرضا پیش اینجانب گذاشته که توسط بانک برات می‌کنم؛ چهل لیره دیگر نزد خود مشارالیها است. زیاده زحمت نمی‌دهد.

محمود جم

[۱۵ - ۳۲۱۱ - ۱۱۲ الف]

۶

دختر عزیزم را قربان می‌روم

به طوری که به علیاحضرت هم نوشته شده است تنها داشتن تلگرافات حاکی سلامت شما مرا قانع نساخته و بهتر است از این به بعد با ارسال مکاتبات بیشتر مرا از جریان احوال خودتان مسبوق سازید.

من همیشه شما را مابین فامیل تشبیه به چراغی نموده‌ام که از نور آن دیگران مستفید و در روشنی واقع شوند به همین جهت به نسبت علاقه‌ای که به شما دارم انتظار نیز زیادتر است و با اینکه تصور می‌کردم اگر در کارهای فامیلی [اتفاق] تازه‌ای رخ دهد شما مرا بدون اطلاع نخواهید گذاشت و اقلأً راه صلاح و صواب را از من پرسش می‌نمایید ولی قضیه اخیر مسافرت به قاهره مرا در این مورد دچار تردیدی ساخت که نمی‌دانم به چه چیز آن را حمل نمایم. هر چند این طور تصور می‌کنم که مکتوم نگاهداشتن آن از من شاید از این لحاظ بوده که من ناراحت نشوم اما به نظر من این احتیاط پرمنتقی نبوده است زیرا از آن، این نتیجه به دست آمد که نه تنها قریب یک ماه خواب و راحتی از من سلب شده و با پریشان حواسی دست به گریبان بودم بلکه تا وقتی هم که علل مسافرت و اصل قضیه همان طور که بوده است بر من روشن و مبرهن نگردد از این خیال منصرف نشده، و اضطراب از من دست نخواهد کشید. روی هم رفته از مجموع قرائن شخصاً این طور استنباط کرده‌ام که صرف نظر از کسالت علیاحضرت بیشتر علت غائی مسافرت، تفریق بین شما و فریدون بوده است. اما این حدس تا چه اندازه مقرون به صحت بوده و تا چه حد ارتباط با اصل موضوع داشته باشد برای من موکول به داشتن پاسخ مشروح مفصل از طرف آن دختر عزیز است. به این جهت انتظار دارم بدون کم و کاست شرح مسافرت خودتان و علت اصلی و تقدیم و تأخیر در مراجعت را با جزئیات آن به طور کامل بفرستید که رفع ابهام شده و از این حیث بیش از این دچار تصورات نباشم.

مطلب دیگری که لازم است گفته شود موضوع خرید الماس است زیرا به طوری که مسبوق هستید این امر کار آسانی نبوده و همیشه ممکن است همه کس دچار غبن گردد بالاخص این که وضعیت من عادی نبوده و وقتی را که برای این قبیل معاملات لازم است نمی‌توانم بنمایم. روی هم رفته بهایی را که در اینجا به الماسهای ایتیاعی داده‌اند به نظر من بی‌اندازه گران و شاید چندین برابر از قیمت اصلی زیادتر است زیرا آن طور که من به خاطر دارم، بهای بزرگترین و بهترین تخمه الماس در تهران قیراطی شش تا هشت هزار

ریال تجاوز نمی‌کرد در صورتی که برای این سه تخمه هر یک قیراطی در حدود هفتاد و چند هزار ریال پرداخت شده. و بهای این سه تخمه تقریباً به منزله سرمایه بزرگی محسوب می‌شود که از دست ما خارج شده و به مصرف الماسهایی که قیمت آنها معلوم نیست رسیده است. به هر حال، بیشتر چون شما مایل به خرید و داشتن الماس بوده‌اید به این امر اقدام شده است ولی به نظر من بهتر است دیگر به هیچ وجه فعلاً به این فکر نیفتاده و پیرامون این خیال که جز خسارت و ضرر نتیجه‌ای ندارد نگردید و حتی به قدری از حیث قیمت من در تردید بودم که قصد داشتم اگر بشود با همان وجه که خریداری شده است آنها را بفروشم. به هر صورت، الماسها نزد من موجود است و برای این که سالم‌اً به دست خود شما برسد بهتر است تکلیفی برای فرستادن آنها معین نمایید که من هم از این فکر راحت شده و به سلامتی شما هم آنها را زینت خود سازید.

در خاتمه سلامت آن نورچشم مهربان را از خدا خواستار بوده و به انتظار گرفتن پاسخ، تو را می‌بوسم.

[رضا پهلوی]

[۵-۳۲۱۶-۱۱۲ الف]

۷

ژوهانسبورگ ۹ اوت ۱۹۴۴

فریدون عزیز،

از خواندن کاغذ عزیزت بی‌اندازه خوشوقت گشتم. اگر که از من کاغذی نداشته دلیلش خیلی واضح است و آن این است که کاغذ و تلگرافات ما هیچ به شما نمی‌رسد و یا خیلی کم این است که دیگر از روی یأس است که گاهی اوقات نیز کاغذی و یا تلگرامی می‌فرستم. البته اتفاقی به اندازه اندوه و غصه‌آوری که برای ما و همه ایرانیان وطن‌پرست افتاده است به گوشت خورده است. حقیقتاً نمی‌دانم راجع به این موضوع چه بنویسم، بهتر این است که سکوت اختیار کنم.^۱

چنان که نوشته‌ای فعلاً در دانشکده^۲ هستی ولی چه دانشکده [ای] از قراری که نوشته‌ای خیلی وضعیت فرق کرده است. فریدون عزیز، راجع به شمس هیچ نمی‌دانم

۱. منظور مرگ رضاخان است. ۲. دانشکده افسری.

چه بگویم فقط می توانم نصیحت بکنم که بهتر است اصلاً این موضوع را فراموش نموده چون که تو بسیار مرد خوبی هستی ولی زندگی تو با شمس از آنچه از شمس فهمیده‌ام دیگر قابل دوام نیست. بیشتر از این راجع به این موضوع صحبت ننموده و قلبت را عذاب نخواهم داد. فریدون عزیز حقیقتاً چیزی ندارم که بتواند تو را سرگرم نماید به غیر از این که آمدن شمس عزیز خیلی همگی را خوشوقت کرد.

خواهش می‌کنم که از طرف من از جمیع دوستان و آشنایان احوالپرسی بکن و بگو که من آنها را فراموش نکرده‌ام. خصوصاً از سرهنگ بهارمست و فولادوند احوالپرسی بکن. راستی نسخه‌ که به اسم «بزم بهرام گور» بود به من نرسید؛ لابد بعداً خواهد رسید. دیگر وجود عزیزت را زحمت نداده و به خدای می‌سپرم.

زیاده قربانت،

علیرضا پهلوی

۵-۰۳/۰۱-۱۱۳ ج ۱



سفارت کبرای شاهنشاهی ایران

قاهره

وزارت امور خارجه

عزت‌الله مین‌باشیان با گذرنامه جعلی به اسم مهرداد پهلبد قصد مسافرت به امریکا دارد، چون مشکلاتی پیش آمد به تهران مراجعت نمود. این گذرنامه تحت نمره 514 در تاریخ ۲۳/۸/۱۶ در تهران صادر شده است و شماره عمومی گذرنامه HI.100 است. گذرنامه محل تولد را دماوند در سال ۱۲۹۴ ذکر می‌کند. تصور می‌شود تاریخ و محل تولد هم صحیح نباشد و برای فرار از نظام وظیفه و گرفتن گذرنامه بوده است. به هر حال چون مطابق قانون مکلف به عرض گزارش بود اطلاعاً زحمت‌افزا گردید.

سفیرکبیر محمود جم

[در حاشیه:]

در ویزای فرانسه نوشته شده است سویت^۱ علیاحضرت ملکه پهلوی.

۳-۳۲۸-۱۱۲ ج ۱

۹

AMBASSADE IMPÉRIALE
DE L'IRAN

قاهره - هشتم دی ۱۳۲۳

پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

دستخط مبارک مورخه ۲۶ آذر که به افتخار فدوی شرف صدور یافته بود توسط پست سفارت انگلیس زیارت و باعث بسی مباحات [مباحات] گردید. دستخط راجع به والاحضرت شمس را فوراً به فلسطین فرستادم که خدمتشان تقدیم گردد. اما راجع به عزت‌الله مین‌باشیان که امر فرمودند از مسافرت نام برده به آمریکا به مصلحتی جلوگیری شود. نظر به اینکه ایشان به اسم جعلی مهرداد پهلبد به قاهره آمده بود مدتی پیدا کردن او طول کشید. بالاخره معلوم شد در یک پانسیون در معادی در ده کیلومتری قاهره منزل نموده است. به هر حال مشارالیه را به سفارت احضار و اوامر مبارک را ابلاغ، هر طوری بود مشارالیه را حاضر به مراجعت ایران نموده هفتم دی با راه آهن به فلسطین حرکت نمودند. عجب این است که پنجم دی از احمد شفیق و والاحضرت اشرف سراغ مین‌باشیان را گرفتم؛ هر دو اظهار بی‌اطلاعی نمودند در صورتی که مین‌باشیان شب و روز در منزل ایشان بوده است. باری از رسیدگی به گذرنامه معلوم گردید که به معرفی خواجه‌نوری از شهربانی تهران گذرنامه به اسم مهرداد پهلبد متولد دماوند تحصیل و از سفارت مصر و انگلیس، عراق و فرانسه هم به عنوان این که پهلبد جزو سویت علیاحضرت ملکه است رویداد گرفته به قاهره آمده و در معادی منزل کرده است. والاحضرت اشرف پس از فاش شدن مطلب وصول امر مبارک را با تلفن به عرض علیاحضرت ملکه، که فلسطین تشریف دارند، رسانده بود. علیاحضرت با تلفن به فدوی فرمودند که مین‌باشیان برای معالجه آمده ایشان را به فلسطین بفرستم که همراه خودشان تهران ببرند. خلاصه جریان امر به نحوی است که از شرف عرض می‌گذرد. مسافرت تقریباً تمام اعضای خاندان سلطنت به قاهره تأثیر بدی نموده، شهرت داده‌اند که به واسطه بدی وضع سیاسی ایران همه در صدد فرار هستند؛ البته این اراجیف تکذیب شده است.

فدوی دولتخواه، محمود جم

[۳-۳۲۸-۱۱۲ ج]